

The Impact of Anti-Western Discourse and a Return to the Intellectual Self of Iran in the 1940s and 1950s On the foreign policy of the Islamic Republic in the field of nuclear case

Abstract

This article explains and analyzes the intellectual and epistemological roots of what is known as the "foreign policy of the Islamic Republic of Iran" by studying the "nuclear issue" in the thought and practice of the dominant discourse of the intellectuals of the forties and fifties of Iran. Slowly In other words, the intellectual "genealogy" or "genealogy" of the thought and action of the Islamic Republic of Iran in the field of foreign policy is the subject of this research. And Muffa "is used to analyze the data. What is inferred as a result of this article based on Laclau and Muffa's discourse analysis is that anti-Western discourse, due to its accessibility and credibility with the central signifier of localism, was able to alienate With the Shah's discourse on the one hand and the West on the other hand, alternative discourses should prevail in the cultural and social atmosphere of Iran. The model of the challenge of nuclear Iran resistance based on the discourse of self-return and alienation with the West can be explained as the Islamic Republic not only does not consider dependence on any of the superpowers logical and principled, but also to destroy the existing system of international relations. He tries and fights.

Keywords: Discourse, Westernization, Return to Self, Foreign Policy of the Islamic Republic, Iran Nuclear Case .

تأثیر گفتمان غرب ستیزی و بازگشت به خویشتن روشنفکری دهه ۴۰ و ۵۰ ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه پرونده هسته‌ای

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲

محمد دکاندار^۱مجید رادفر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

علی ملک‌پور^۳

چکیده

این مقاله، ریشه‌های فکری و معرفتی آنچه به عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» شناخته می‌شود با مطالعه‌ی موردی «پرونده‌ی هسته‌ای» در اندیشه و عمل گفتمان حاکم بر روشنفکری دهه چهل و پنجاه ایران، تبیین و تحلیل می‌کند. به عبارت بنیانی‌تر، «نسب شناسی» یا «تبارشناسی» فکری اندیشه و عمل جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی سیاست خارجی، موضوع این تحقیق است. روش تحقیق این پژوهش کیفی با رویکرد انتقادی روش «تحلیل گفتمان» است که از روش «لاکلا و موفه» برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود. آنچه به عنوان نتیجه این مقاله براساس تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، استنتاج می‌گردد این است که گفتمان غرب ستیزی به دلیل قابلیت دسترسی و اعتبار با دال مرکزی بومی‌گرایی توانست ضمن غیریت سازی با گفتمان شاه از یکسو و غرب از سوی دیگر در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران بر گفتمان‌های بدیل غالب شود. الگوی چالش مقاومت ایران هسته‌ای بر اساس گفتمان بازگشت به خویشتن و غیریت سازی با غرب را می‌توان چنین شرح داد که جمهوری اسلامی نه تنها وابستگی به هیچ‌یک از ابرقدرتها را منطقی و اصولی نمی‌داند، بلکه برای از بین بردن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌الملل تلاش و مبارزه می‌کند.

کلمات کلیدی: گفتمان، غربزدگی، بازگشت به خویشتن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، پرونده هسته‌ای ایران.

تأثیر گفتمان غرب ستیزی و بازگشت به خویشتن روشنفکری دهه ۴۰ و ۵۰ ایران
بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه پرونده هسته‌ای

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران mohammad.dokandar@gmail.com

^۲ دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، تهران، ایران (نویسنده مسئول) majidradfar20@gmail.com

^۳ استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، تهران، ایران malekpour.ali875@gmail.com

گفتمان روشنفکری ایران در دهه‌های چهل و پنجاه با تأثیر دو عامل مهم به گفتمانی در جهت «بازگشت به خویشتن» و «مقابله با غرب» تبدیل شد. اولین عامل ورود اندیشه‌هایی بود که دست به نقد مبانی تمدن بوجود آمده در غرب و اروپای بعد از رنسانس و نظام سرمایه‌داری می‌زد. این تفکرات شامل طیفی از اندیشه مارکسیستی و سوسیالیستی و اندیشه‌های متفکرین آفریقایی-آسیایی مانند فرانتس فانون، گاندی، امه‌سزر و نظرات مردان سیاسی چون «سوکارنو»، «تیتو»، «جمال عبدالناصر» و «دکتر مصدق» در خود ایران می‌شد. از سوی دیگر عامل سیاسی و دخالت کشورهای غربی در سیاست داخلی کشور و به وجود آمدن فضای استعمارزدایی در کشورهای جهان سوم دومین علت چرخش گفتمان از گفتمان حیرت به گفتمان مقاومت و بازگشت دانست (شش 25:2007, Ahmadi)

بعد از ظهور انقلاب اسلامی ایران الگوی کنش غالب از گرایش به اتحاد و ائتلاف با غرب به سمت ائتلاف‌زدایی و کناره‌گیری از هم پیمانی با قدرت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده، و در جهت ضدیت و ستیز با هنجارها و نهادهای جامعه بین‌المللی مستقر و ساختار قدرت حاکم بر آن تغییر مسیر داد. با این فرض که هژمونیک‌شدن گفتمان بازگشت به خویشتن یاری‌رسان و به گونه‌ای به ضدیت با غرب و غیرسازی با مغرب‌زمین انجامید این تحقیق به بررسی تأثیرات آنچه در گفتمان روشنفکران دهه‌های چهل و پنجاه در باب «مقابله با غرب‌زدگی» و «بازگشت به خویشتن» مورد تأکید قرار گرفت، بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی - در دو بعد سیاست‌گذاری و افراد صاحب منصب - با تأکید بر پرونده هسته‌ای ایران اختصاص یافته و به این سوال اصلی پاسخ می‌دهد که «گفتمان غرب‌ستیزی و بازگشت به خویشتن روشنفکری دهه ۴۰ و ۵۰ ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه پرونده هسته‌ای چه تأثیر معرفتی گذاشته است؟»

روش تحقیق

روش انجام این تحقیق، کیفی با رویکرد انتقادی روش «تحلیل گفتمان» است. در تحلیل گفتمان مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. واژه‌ها هر کدام به تنهایی مفهوم خاص خود را دارا هستند اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون معانی متفاوتی دارند. برای مثال رستگاری برای یک انسان دیندار معنایی - متفاوت از رستگاری برای یک انسان غیردیندار دارد.

جمع‌آوری داده و اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق حاضر، از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) استفاده شده است. کتب، مقالات، پژوهش و رساله‌های دانشگاهی موجود در کتابخانه‌ها و سایت‌ها و منابع اینترنتی معتبر بعنوان منبع جمع‌آوری اطلاعات و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

مفهوم «گفتمان» را نخستین بار در ایران داریوش آشوری در مقاله خود تحت عنوان «نظریه غرب‌زدگی و بحران تفکر در ایران» (Ashouri, 1997) برای نامیدن و تبیین دورانی از اندیشه روشنفکران ایرانی به

کار برد. از نظر آشوری گفتمان غربزدگی - که می توان آنرا گفتمان حاکم بر روشنفکری دهه های بعد از کودتای ۲۸ مرداد دانست - از سوی "هم بیان آن ستیزی است که مارکسیسم-لنینیسم با غرب به عنوان دنیای امپریالیسم و سرمایه داری دارد و هم آن ناسیونالیسمی است که در جستجوی هویت و اصالت فرهنگی است." (Ashouri, 1997: 133).

اشاره آشوری به این واژه و استفاده وی از مفهوم «گفتمان» برای توضیح بخشی از تاریخ اندیشه ایرانی، در آثار و گفتار دیگر اندیشمندان و متفکران ایرانی که درباره این موضوع قلم زدند ادامه یافت و با ترجمه و طرح اندیشه‌های «میشل فوکو»^۱ این اصطلاح هرچه بیشتر مورد استفاده قرار گرفت. «ریشه ۲» را می توان در فعل یونانی *discurere* به معنی حرکت سریع در جهات مختلف یافت. (Azdanloo, 2001: 16) گرچه این مفهوم در درجه اول دارای بار لغت شناسی و کلامی است و به معنی «تجلی زبان در گفتار یا نوشتار» است، اما در بعد دیگر مفهوم «حرکت آمیزی» و «عملی» زبان از آن برداشت می شود به عبارت دیگر «کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند ثابت و نبوده و در زمان ها و مکان های متفاوت ارتباطات آنها دگرگون شده و معنای متفاوتی را القا کنند. دگرگونی این ارتباطات خود زاده دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و.. است.» (همان) در این پژوهش طبق نظریات «لاکله و موفه» و با نگاهی به نظریات فرکلاف طبق مفاهیم زیر مفاهیم تحقیق دسته بندی و تبیین و سنجش می شوند:

دال مرکزی:

به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال ها حول محور آن جمع و مفصل بندی می شوند، «دال مرکزی»^۳ می گویند. دال مرکزی، به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می ریزد. دال مرکزی آن چیزی است که در گفتمان رقیب طرد شده و جای آن خالی است. به عنوان مثال «توسعه سیاسی»^۴ در گفتمان اصلاح طلبی سیدمحمد خاتمی، «آزادی»^۵ در اندیشه سیاسی لیبرالیسم غربی که دیگر مفاهیمی همچون حقوق بشر، مردم سالاری، جامعه مدنی و... به عنوان دال های لیبرالیسم، حول محور آزادی گردهم می آیند.

غیریت سازی:

در این نظریه، نشانه ها و مفاهیم، «دال های شناوری» هستند که گفتمان های مختلف می کوشند به آنها معنا دهند. «دال شناور» دالی است که مدلول آن شناور (غیر ثابت) است، به عبارت دیگر، مدلول های متعدد دارد و گروه های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، با هم رقابت می کنند. هر گفتمان

1. M.Foucault

2. discourse

3. Nodal Point

4. Political Development

5. Liberty

بر مبنای ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با این نظام معنایی را برجسته می‌سازد و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می‌راند.

طبق ساختار فوق، ابتدا دال مرکزی گفتمان «بازگشت به خویشتن» و «غرب‌ستیزی» مشخص گردیده و شاخصه‌های آن تبیین و تشریح می‌شود، سپس مفهوم ضدیت و غیریت در این گفتمان - که در غرب و امپریالیسم غربی خود را هویدا می‌سازد- شاخصه‌بندی می‌شود. در بخش مفصل‌بندی، رابطه کلیه عناصر گفتمان غرب‌ستیزی با دشمن و ضد این گفتمان مشخص شده و نظام معنایی گفتمان در کل مشخص می‌گردد.

هژمونی و تثبیت معنا یعنی مشخص شود که گفتمان «غرب‌ستیزی» و «بازگشت به خویشتن» چگونه بر اذهان و عمل اجتماعی- سیاسی مردم و نخبگان جامعه در دهه‌های چهل و پنجاه خود را هژمون سازد. این رویکرد هژمونیک در ارتباط با مفهوم دال مرکزی معنا می‌یابد و تبیین و تشریح خواهد شد و در نهایت قسمت آخر؛ «قدرت» فرایند طرد گفتمان‌های غیر و ضد گفتمان موردنظر پژوهش مشخص شده و این قدرت‌یابی و طرد در ارتباط با جامعه توضیح داده خواهد شد.

بحث مفهومی و چارچوب نظری

مفاهیم گفتمان و گفتمان‌های روشنفکری در ایران

۱. مفهوم گفتمان

گفتمان مشابه چیزی است که جامعه‌شناسان به آن ایدیولوژی می‌گویند: مجموعه‌ای از گفتارها و یا عقاید که دانشی را تولید می‌کند و در خدمت منافع یک گروه یا طبقه خاصی است. گفتارها در درون صورت بندی گفتمانی بایستی دارای وجوه مشترک، با روابط منظم و نظامند، نه اتفاقی و پراکنده، باشند. هنگامی که کسی قاعده را تعریف کند، در آن صورت ما با صورت بندی گفتمانی مواجه هستیم.» (Foucault, 1972:38)

گفتمان در خوانش «سوسور»^۱، ریشه در زبان‌شناسی دارد؛ وی زبان را به بازی شطرنج تشبیه می‌کند که هر نشانه، هویت و ارزش خود را در ارتباط با دیگری و در چارچوب یک نظام قواعد بدست می‌آورد (Saussure, 1999:126) در دیرینه شناسی فوکو گفتمان با معرفت‌شناسی پیوند یافته است. فوکو در تبارشناسی به جستجوی رابطه قدرت- دانش و پیوند گفتمانها و قدرت برآمد؛ اما «لاکلا»^۲ و «موفه»^۳ تمایز حوزه گفتمانی و غیر گفتمانی نظریه فوکو را رد و بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی تأکید می‌نمایند. لاکلا و موفه ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان‌شناسی سوسور و پساساختارگرایی دریدا و با نقد سنت مارکسیستی، این نظریه را در حوزه علوم سیاسی بسط داده و کوشیدند با استفاده از این روش مسائل جامعه معاصر را تحلیل کنند. در این دیدگاه اجتماعی و سیاسی و

1 . Ferdinand de Saussure

2 . Ernesto Laclau

3 . Chantal Mouffe

به طور کلی جهان واقعیت، تنها درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند (Hosseinizadeh, 2004: 182).

در یک دوره تاریخی از خرده گفتمان و گفتمانهای دیگری به جز گفتمان حاکم بر یک بازه زمانی مشخص یاد کرد اما اگر به دقت به این خرده گفتمانها نگاهی بیاندازیم خواهیم دید که آنان تضادی با یکدیگر در یکسری از اصول و پارامترها دارند اما در نکاتی بنیادین دارای وجوه مشترک هستند. به عنوان نمونه اگر به سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران و فضای فرهنگی-سیاسی آن دوران نظری بیافکنیم با مشاهده گفتمانی که از سوی رژیم شاه تبلیغ می شد و در مقابل آن دیدگاهها و گفتمان حاکم بر روشنفکری ایران که مبتنی بر مفاهیمی چون غربزدگی، بازگشت به خویشتن، تاکید بر هویت ملی و دینی، مبارزه با سرمایه داری و امپریالسم و غرب، می بود می بینیم که با وجود تضاد میان شاه و روشنفکران ایران دارای نظرگاههای مشترکی در اموری چون اصالت، هویت ملی، مقابله با بیگانگان، تاکید بر خویشتن فرهنگی هستند. اگرچه رژیم شاه دارای بهترین روابط با غرب بود اما شخص محمد رضای پهلوی همواره از استقلال ایران، مقابله با خواستهای بی چون و چرای غربیان در مورد ایران، تاکید بر هویت باستانی ایران زمین، دروازه‌های تمدن بزرگ و... سخن میگفت و در بسیاری از موارد غربیان را تحقیر می کرد حتی نهادهایی همچون «بنیاد فرح»، «انجمن شاهنشاهی فلسفه» در جهت احیای سنن فکری فلسفی و ملی ایران تاسیس کرده و بسیاری از روشنفکران ایرانی در آنان به بسط و تبیین مفاهیم «بازگشت به خویشتن» و «بومی گرایی در عرصه اندیشه» پرداختند. با توجه به این دو نکته می توان گفت که «گفتمان فکری» حاکم بر یک دوره تاریخی از برابند طبیعی شرایط آن دوران است و می تواند خرده گفتمانهای دیگر را تحت سلطه خود قرار داده و نقاط افتراق را کنار زده و نقاط مشترک را بزرگ نماید و در نهایت سلطه خود را بر اذهان و افکار نخبه و عامی مستحکم نماید.

۲. گفتمانهای روشنفکری در ایران

به طور کلی می توان از دو گفتمان حاکم بر اندیشه ایرانیان از زمان قبل از انقلاب مشروطه و آغاز آشنایی ایرانیان با اندیشه و تمدن مغرب زمین تا انقلاب اسلامی نام برد.

به گفته «علی میرسپاسی» در مقدمه کتاب «تاملی بر مدرنیته ایرانی» «داستان از خود مدرنیته شروع می شود. از حادثه خجسته‌ای که در غرب اتفاق می افتد و، هم‌زمان، متفکران و فلاسفه‌ای ظهور می کنند تا این رخداد جدید را بشناسند و از آن تفسیری ارائه دهند. اما این متفکران، در تفسیر خود، به حضور یک «غیر» یا «بیگانه» نیاز دارند تا در تقابل با آن، خود مدرن خویش را تعریف کنند. چنین است که دوگانه‌های عقلانی- غیرعقلانی، متمدن- بربر، غربی- شرقی، اروپایی- «غیر» و بالاخره مدرن- سنتی پدید می آید و هرآنچه معقول و گشوده و مداراخواهانه و عرفی است به اولی، و هرآنچه تعصب، جمود، بندگی و دینی است به دومی نسبت داده می شود. متفکران غربی، از منتسکیو و هگل و مارکس گرفته تا برنارد لوئیس و هانتینگتون هر یک به سهم خود می کوشند تا به روایت اروپامدار از مدرنیته استحکام بخشند، مدرنیته را

تجربه انسان اروپایی معرفی کنند و جوامع دیگر را در جایگاهی بنشانند که بیرون از ساحت مدرنیته قرار دارد». می‌توان این دو نسل و این دو دوره را ذیل دیدگاه میرسپاسی در کتاب «روشنفکران ایران: روایت‌های یاس و امید» در قبال مغرب زمین چنین تبیین کرد:

۱. مدرنیته غرب که گفتمانی مسلط و انتقادی است.

۲. نفی مدرنیته که تحت‌تاثیر گفتمان‌های ضدروشنگری و رادیکال غرب قرار دارد و از سوی گفتمان‌های ضد روشنگری و رادیکال غرب قرار داد و از سوی گفتمان‌های اقتدارطلب در جهان اسلام صورت گرفته است. نفی مدرنیته ریشه در گفتمان غربی نیرومندی دارد که به سالهای آغازین روشنگری باز می‌گردد» (Mirsapasi, 2008: 131). با این صورتبندی، گفتمان نسل اول را می‌توان «غرب‌گرا» و نسل دوم را «بازگشت به خویشتن» و مبارزه با «غربزدگی» نامید.

۲-۱. ویژگی‌های سیاسی - اجتماعی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و زمینه‌های تشکیل گفتمان دوره دوم روشنفکری ایران

غولی خشن - به صورت بانویی معصوم -

بر تلی از دلار ستاده‌ست

در دست مشعلی‌ش فروزان

غولی خشن - به چهره قدیسی - با مشعلی عظیم که با آن اعماق «بیشه بلیوی» را روشن کند و آنگاه

با دست دیگرش «چه‌گوارا» را خنجر به قلب فرود آورد

و ندر نهران جنگل «کنگو» آتش دمد به جان «لومومبا»

بر تلی از دلار ستاده‌ست، با مشعلی عظیم که با آن آتش پراکند به ویتنام

ای غول! ای مزور قدیسی، ای مشعل! ای چراغ شب رهنان دریایی!

با باد شرق بر تو سرانجام می‌وزم (Mirzadeh, 1970: 94)

شاید بتوان گفت شعر معروف «نعمت میرزا زاده» از شعرای معروف سیاسی دهه چهل و پنجاه و از دوستان چهره‌های تاثیرگذار روشنفکری دهه چهل و پنجاه ایران همچون «علی شریعتی»، از بهترین و مشخص‌ترین متونی که نسبت گفتمان روشنفکری ایران را با «غرب» در آن دهه‌ها نشان می‌دهد. تاکید بر جنایات مغرب زمین «استعمارگر» نشان از غیریت و مقابله با غرب دارد و عبارت «با باد شرق بر تو

سرانجام می‌وزم» نشان از بازگشت به خویشتن شرقی و بومی است که گفتمان دهه‌ها ۴۰ و ۵۰ مستتر بود و بیان می‌شد.

فضای سنگین و مه آلود اجتماعی و سیاسی ایران را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاید با اندیشیدن در فضای ادبی آن دوره بهتر بتوان فهم کرد. «محمد رضا شفیعی کدکنی» یکی از درونمایه‌های اصلی در شعر آن دوره را، مسأله ستیز «امید» و «ناامیدی» بیان می‌کند. (Shafiee kadkani, 2004: 63). شعر «زمستان» سروده مهدی اخوان ثالث به عبارتی نمونه بارز یأس، سرخوردگی و پژمردگی میان مردم و بویژه روشنفکران جامعه است، که ائتلاف سپاه دربار، ارتش و استعمار (انگلیس و آمریکا) در ۲۸ مرداد، آرزوهایشان را برای ایرانی آزاد و آباد درنوردیده بود.

کودتای ۲۸ مرداد، ضربه‌ای محکم بر پیکر جامعه‌ای نواخته بود که در آغاز راه بود، راه دشوار استقلال، آزادی و استقرار حاکمیت مردم، و در این راه پر پیچ و خم، به روزهای سپید چشم دوخته و دل بسته بود. سیزده ماه پس از قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که دکتر محمد مصدق توانسته بود با اعلام رأی دیوان دادگستری بین المللی مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایت انگلستان در مورد نفت ایران در جبهه جهانی (در برابر استعمار) پیروز گردد، هرچند پایان بندی اندوهگین دوره زمامداری اش برای همیشه همچون بغضی در گلوی تاریخ فشرده شد و شوک ناشی از آن، سال‌ها جامعه ایران را در خود فرو برد.

در بعد سیاست داخلی شاه روند غربی سازی ایران را در بعد از سال ۱۳۴۱ تسریع بخشید. «اصلاحات ارضی و کوبیدن فئودالیسم به عنوان طبقه حامی سنت، «دادن حق رأی به زنان»، «اصلاح نظام حقوق مدنی ایران در جهت عرفی کردن قوانین (سکولاریسم)»، کم رنگ کردن نقش روحانیت در امور سیاسی و فرهنگی و مقابله فکری، فرهنگی و سیاسی با این طبقه و ایجاد صنایع سنگین و مونتاز و واردات کالاهای غربی اعم از کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای از مهم‌ترین اقدامات تجدد طلبانه محمدرضا پهلوی بود.

برنامه انقلاب سفید که ایجاد شده بود در حقیقت شاه با چند دشمن و مخالف اساسی از قبیل روحانیت، طبقات اقتصادستی، روشنفکران، اندیشمندان ملی گرا، روبرو شد؛ علاوه بر چهارگروه فوق می‌بایست یک قشر و گروه دیگر اجتماعی را نام برد که بخصوص در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی خود را هویدا کرده و تأثیرات عمیقی بر فرهنگ مذهبی - سیاسی جامعه ایرانی گذارد که می‌توان از آنان به عنوان روشنفکران مذهبی و یا شاید بتوان گفت روشنفکران «ملی - مذهبی» یاد کرد. این گروه ریشه در اندیشه‌های متفکران مذهبی انقلاب مشروطه همچون سید جمال الدین اسدآبادی داشته و در نهضت ملی شدن صنعت نفت در جبهه ملی و گروه‌های همسوی محمد مصدق به ایفای نقش می‌پرداختند. اما وجه تسمیه آنان با گروه‌های ملی گرا، تکیه بر هویت مذهبی و اسلامی و تبلیغ و ترویج نوعی «اسلام سیاسی» بود. مهمترین پدران فکری این جریان کسانی چون «مهندس مهدی بازرگان»، «آیت‌الله سید محمود طالقانی» و «یدالله سحابی» و حزب و جمعیت مرتبط و مروج این تفکر، «نهضت آزادی» است که توسط این سه تن در ۲۷ اردیبهشت

۱۳۴۰ ایجاد گردید. این جریان با تشکیل گروه مسلحانه و با مشی مبارزاتی انقلابی «مجاهدین خلق» به عنوان مهمترین اندیشه روشنفکری مذهبی جامعه ایرانی در اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ شمسی، دارای تاثیرگذاری فراوانی شده و تاثیرات عمیقی بر فرهنگ سیاسی - مذهبی جامعه ایرانی گذارده و مفاهیم مخالفت با استبداد پهلوی متکی به امپریالیسم و استعمار را با قرائتی انقلابی از آموزه‌های دینی و اسلامی، ترویج می کردند.

۲-۲. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ارتباط آن با گفتمان روشنفکری غربزدگی

جهت‌گیری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به منظور صورت‌بندی سیاست خارجی ایران اتخاذ گردید، در قالب عبارت: «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بازنمایی می‌شود. در واقع شعار «نه شرقی، نه غربی» به تظاهر و تجلی الگوی کنش سیاست خارجی معینی مبدل شد که ترجمان تغییرات و تحولات سیاسی و اهداف و آرمان‌های منبعث از انقلاب اسلامی در سطح بین‌المللی به شمار می‌آید. بعد از انقلاب اسلامی در سال ۵۷ در ایران، کشورهای منطقه و عرصه بین‌الملل اکنون با کشوری مواجه شدند که بر خلاف ایران شاهنشاهی از نظر جهان بینی، نظام- ارزش‌ها، افکار و اهداف اقتصادی- سیاسی- فرهنگی است. جمهوری اسلامی ایران خواهان استقرار نظامی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی که در سیاست داخلی «حامی ارزش‌های اسلامی در مقابل ارزش‌های سکولار» و در عرصه سیاست بین‌الملل و سیاست جهانی «مقوم و پشتیبان جنبش‌های اسلام‌گرا در سراسر جهان اسلام» «دشمن اسرائیل و خواهان نابودی این کشور و حامی حقوق فلسطینیان»، «دشمن منافع مادی و معنوی آمریکا و غرب و خواهان قطع دخالت‌های همه‌جانبه ایالات متحده نه تنها در دنیای اسلام بلکه در سراسر جهان» است. همچنین و از همه بحث برانگیزتر، ارزش‌ها و اصول انقلاب خود را جهانشمول دانسته و ندای صدور انقلاب سر می‌دهد. به عبارت دیگر ایران در بعد از انقلاب و در مقایسه با قبل خود وارد پارادایم و «گفتمانی»^۱ جدید و دیگر شده است.

با تصرف سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۵۸، دولت موقت در اعتراض به آن در ۱۵ آبان ۵۸ استعفا داد. این تحول به معنای پایان حاکمیت ملی‌گرایی لیبرال بر جمهوری اسلامی ایران و خاتمه هژمونی گفتمان ملی‌گرایی لیبرال بر سیاست خارجی آن بود. در نتیجه، اسلام‌گرایان و مکتب‌یون که منتقد و مخالف سیاست خارجی محافظه کار دولت موقت و به ویژه سیاست صدور انقلاب آن بودند به قدرت رسیدند. شورای انقلاب که اکثر اعضای روحانیون و رجال سیاسی مکتبی طرفدار امام خمینی (ره) بودند، تشکیل دولت دادند. حاکمیت نسبی اسلام‌گرایان به مثابه زمینه مساعد برای غلبه گفتمان اسلام‌گرایی و آرمان‌گرایی اسلام بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره بود. انقلاب دوم، یعنی تصرف سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت، صدور انقلاب اسلامی به عنوان یک اصل را وارد سیاست خارجی جمهوری اسلامی کرد (Ramezani, 2003: 59).

^۱. Discourse

اگر در گفتمان اول روشنفکری ایران ایدئولوژی‌های غربی همچون لیبرالیسم و سوسیالیسم مورد ستایش قرار می‌گیرد و متفکران در صدد تطبیق این اندیشه‌ها با فرهنگ ملی و "اسلامیزه کردن" آنها برمی‌آیند، در گفتمان بعدی این ایدئولوژی‌ها مورد نقد قرار می‌گیرد و کاربست آنها برای جامعه ایرانی غیرممکن دانسته شده و اگر تأثیری از این تفکرات گرفته می‌شود باید با فرهنگ ملی، دینی و شرقی ما ایرانیان ترکیب شود. می‌توان بطور کلی سیر سیاست های جمهوری اسلامی در بعد از انقلاب را در باب برنامه هسته ای چنین بر شمرد: در پس از انقلاب و در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، ایران تصمیم به ادامه ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر- که از زمان قبل از انقلاب به عنوان یک پروژه نیمه تمام مانده بود- توسط متخصصان روسیه گرفت. در دولت خاتمی ایران به برنامه هسته ای خود ادامه داده و از سوی کشورهای غربی مورد فشار قرار گرفت و در دولت احمدی نژاد به علت اظهارات ضد غربی، مورد تحریم و فشار هر چه بیشتر قرار گرفت

برنامه هسته‌ای ایران به مهمترین عنصر تعیین کننده تمامی برنامه‌ها و اهداف سیاسی - اقتصادی - نظامی جمهوری اسلامی و نوک پیکان تمامی آمال و آرمان‌های جمهوری اسلامی و اصلی ترین زمینه تنش و درگیری مابین ایران و جامعه جهانی و نظام حاکم بین‌الملل تبدیل شده است.

۳. اهداف و آرمانهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نسبت با دال مرکزی گفتمان

۳-۱ تحلیل گفتمان روشنفکری دهه‌های چهل و پنجاه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه انرژی هسته ای

در این بخش از پژوهش طبق نظریات «لاکله و موفه» و با نگاهی به نظریات فرکلاف طبق مفاهیم زیر مفاهیم تحقیق دسته‌بندی و تبیین و سنجش می‌شوند:

الف. دال مرکزی

ب. ضدیت، غیریت

ابتدا مروری بر رفتار هسته‌ای ایران در زمینه پرونده هسته‌ای صورت می‌پذیرد.

۳-۲ سیاستهای هسته‌ای ایران در نسبت با دال مرکزی

۳-۲-۱ پرونده هسته‌ای ایران در دولت خاتمی

مدیر مرکز مطالعات شرق در دانشگاه ایندیانا در مقاله ای تحت عنوان برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران، دلایل جمهوری اسلامی ایران برای ادامه و پیگیری برنامه هسته ای را در سه چیز دانسته و می‌نویسد:

۱- کشورهای اسرائیل، هند، پاکستان و کره شمالی پنهان از چشم ان پی تی برنامه هسته ای خود را دنبال و سلاحهای هسته ای تولید کرده اند اما فقط کره شمالی به عنوان یک تهدید جهانی شناخته شده و تحریم های بین المللی علیه او صادر شده است .

۲- ایران در جمع کشورهای دارای برنامه هسته ای قرار گرفته و این برایش شهرت و اعتبار به ارمغان می‌آورد.

۳- این برنامه، برای سیاست‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی در داخل کشور حمایت و اتحاد ملی برای پشتیبانی از سوی مردم ایجاد خواهد کرد.»

بخشی دیگر از استدلال ایران برای پیگیری برنامه هسته‌ای به این مساله بر می‌گردد که «منابع سوخته‌های فسیلی (همچون نفت) بزودی تمام خواهند شد.

برنامه هسته‌ای ایران که در سال ۱۳۲۹ آغاز شده بود در سال ۱۳۵۳ با تأسیس سازمان انرژی اتمی ایران و امضای قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر شکل جدی به خود گرفت و در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸)، به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درآمد و در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) را امضاء کرد و دو سال بعد آن را در مجلس شورای ملی به تصویب رساند. Khan, (Saira, 2010: 47-48)

می‌توان گفت آغاز مجادلات بر سر پرونده هسته‌ای ایران در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی آغاز گردید برای فهم بهتر سیاست ایران در پرونده هسته‌ای باید کمی به گذشته و ۴ سال اول دولت بازگشت. رفتار امنیتی دولت خاتمی را در یک دوره طولانی هشت‌ساله، می‌توان به خوبی در سایه تعهد به ممنوعیت کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی تبیین و تفسیر نمود. اما دولت خاتمی همچنان بر تعهد به ممنوعیت کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی وفادار ماند. آقای خاتمی نه تنها سیاست دولت‌های پیشین در تعهد به «معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای» و تعهد سیاسی به معاهده ممنوعیت آزمایشات هسته‌ای را ادامه داد، بلکه در دوحوزه دیگر سلاح‌های کشتار جمعی یعنی ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی و سلاح‌های میکروبی، تصمیمات مهمی را اتخاذ نمود.

«تصویب کنوانسیون ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی سی دبلیو سی ۱ توسط مجلس که توسط دولت پیشین امضا شده بود، اقدامی بود که دولت خاتمی از طریق وزارت امور خارجه به طور مستمر پی‌گیری کرد. دولت خاتمی متعاقباً به عنوان یک عضو فعال رسمی معاهده در مذاکرات سازمان جدید معاهده ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی او پی دبلیو سی ۲ برای تدوین مقررات اجرایی سازمان، از معدود کشورهای غیر متعهد بود که حضور فعالی در مذاکرات داشت» (Baidinejad, 2005: 197).

در زمینه هسته‌ای، دولت خاتمی هیچ‌گاه از سیاست اصلی پایبندی به مفاد ان پی تی دایر بر عدم گسترش فعالیت‌های نظامی هسته‌ای تخطی نکرد و بارها با تأکید فراوان بر وفاداری دولت به سیاست غیر هسته‌ای کشور اصرار ورزید. مقایسه رفتار خاتمی با پروسه‌ای منجر به قبول قطعنامه ۵۹۸ شد خود بهترین نشانگر چرخش سیاست خارجی ایران از رویکردی ایده‌آلیستی به رویکردی رئالیستی است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به تبعات غنی‌سازی اورانیوم و بی‌اعتمادی‌های غرب به ایران، مختارانه می‌پذیرد که غنی‌سازی را متوقف کند تا شائبه‌ای برای غرب جهت تولید سلاح هسته‌ای توسط ایران باقی نماند.

۳-۲-۲. پرونده هسته‌ای ایران در دولت احمدی نژاد

1. Camsur Watersports Complex

2 Ohio Public Works Commission

محمود احمدی نژاد با در پیش گرفتن یک سیاست تهاجمی، پرونده هسته ای ایران را به مهمترین چالش سیاست خارجی ایران تبدیل نمود و در برابر آن واکنش دنیای غرب و حتی کشورهایی که منتقد مواضع غرب در عرصه بین المللی هستند را ایجاد نمود. در مقابل رویکرد دولت جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و کشورهای غربی رویکرد خود را نسبت به ایران شدیدتر کرده و در رأس ایالات متحده به کمک و پشتیبانی سیاسی و حتی نظامی اسرائیل علیه ایران موضع گیری‌های سخت گیرانه نموده و ایران را تهدید و صدور قطعنامه مبتنی تحریم‌های همه جانبه ایران نمودند.

محمود احمدی نژاد با آغاز ریاست جمهوری خود به انتقاد از غرب و سیاستهای آنان زبان گشود و دارا بودن انرژی هسته ای برای ایران به عنوان یک حق تردید ناپذیر تاکید کرد. «او آتش انتقادات خود را به سمت غرب نشانه رفته و به انتقاد از نیروهای بدخواه در جهان می پرداخت. گفته‌های محمود احمدی نژاد دال‌های مرکزی گفتمان بازگشت به خویشتن را استنتاج نمود. طبق موارد زیر به ارتباط سیاست هسته‌ای ایران و گفتمان روشنفکری اشاره می‌شود:

الف. دال مرکزی

شریعتی در یکی از نامه های خود به پسرش_ که در آن هنگام در آمریکا به سر می برد_ از ورود خود به اروپا سخن میگوید و به او گوشزد میکند که با مثنوی مولوی و فرهنگ غنی ملی می‌تواند در برابر غرب ایستادگی کند: «فصل دوم ورود به اروپا بود. در اوج جوانی هم فرهنگ داشتم و هم ایدئولوژی و هم مسئولیت و... اما عظمت این هیولای پولاد که بر روی طلاوسکس خوابیده است و نامش تمدن جهانگیر مغرب است و دارد نقش تمدن منحصر به فرد بشریت را بازی می کند مرا بر خود لرزاند. با این دستمایه از فرهنگ و ایمان، تنها می‌توانم با این دیو سیاه برآیم که مرا با یک خیز نبلعد و در معده اش که سنگ آهن و صخره خارا را هضم می‌کند جذب و هضم نشوم.... مثنوی را از مشهد خواستم. تنها روح عظیمی که در کالبد ضعیف ما می‌دمد و ما را در برابر هجوم و حمله این مغول متمدن که درون‌ها را قتل عام می‌کند، آسیب ناپذیر می‌سازد و روئین دل» (Shariati, 1998:98).

شریعتی در این گفتار هر دو مفهوم «ایستادگی» و «بازگشت به خود» را به رساترین شکل بیان کرده است. " رضا براهنی" در همین اشاره می‌نویسد: "غرب زدگی آل‌احمد از حیث تعیین وظیفه کشورهای استعمار زده علیه استعمارگر همان اهمیتی را دارد که مانیفست مارکس و انگلیس در مورد وظایف پرولتاریا در مقابل سرمایه‌داری و بورژوازی و کتاب دوزخیان روی زمین فرانتس فانون در تعیین نقش ملل آفریقایی علیه استعمارگران خارجی داشته است. غرب زدگی آل احمد نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را در برابر غرب، غرب استعمارگر روشن می‌کند و احتمالاً نخستین رساله ایرانی که در یک سطح جهانی ارزش اجتماعی دارد." (Boroujerdi, 1998).

گرچه کتاب آل احمد در همان دوره مورد انتقاد شماری از روشنفکران ایرانی از جمله «مصطفی رحیمی» و «داریوش آشوری» قرار گرفت، اما حتی در نقد آشوری که بسیاری از مبانی فکری آل احمد در کتاب غرب‌زدگی را به زیر سؤال می‌برد، نوشته او به عنوان اثری که می‌تواند «مدخلی باشد برای اندیشیدن روشنفکر ایرانی به فراهم کردن مقدمات رنسانس برای آسیا نگریسته شده و آشوری بر این نکته تأکید می‌کند که تمدن بورژوازی اروپایی پس از پنج قرن جنبش و جهش به نقطه نزول و ناامیدی نزدیک می‌شود اما برای آن رنسانس (آسیایی) نخست باید از قید آن امپریالیسم فرهنگی رهایی یافت که به قول برتراند راسل دفع آن از دفع امپریالیسم زور دشوارتر است» (Ashouri, 1997:42)

آل احمد نوشته خود را با این عبارت شروع می‌کند: «این غرب‌زدگی دو سر دارد، یکی غرب و دیگری ما که غرب زده‌ایم. ما یعنی گوشه‌ای از شرق. به جای این دو سر بگذاریم دو قطب یا دو نهایت. به جای غرب بگذاریم در حدودی تمام اروپا و روسیه شوروی و تمام آمریکای شمالی یا بگذاریم ممالک مترقی یا ممالک رشد کرده و یا ممالک صنعتی، یا همه ممالکی که قادر هستند به کمک ماشین، مواد خام را به صورت پیچیده‌تری در آورند و هم چون کالایی به بازار عرضه کنند و به جای ما که جزوی از قطب دیگری هستیم، بگذاریم آسیا و آفریقا یا بگذاریم ممالک عقب مانده یا مجموعه ممالکی که مصرف کننده آن مصنوعات غرب ساخته‌اند.» (Aleahmad, 2005:18)

آل احمد در این گفتار بر مفهوم «پیشرفت و توسعه» تکیه می‌کند یعنی دقیقاً همان مفاهیمی که در طلوعه برخورد ایرانیان با غرب توسط نخبگان ایرانی حس شد و داغ نبودن آن را در سرزمین خود صلا دادند اما به عکس آن دوران و تفکرات تجددگرای روشنفکری دوره اول، این پیشرفت را ناشی از یک رابطه استعماری و استثماری می‌داند و این وضعیت را «غرب‌زدگی» می‌نامند. غرب دیگر «سرمنزل مقصود» و جایی که بتوان بر آن تکیه کرد و راه رسم پیشرفت را آن تقلید کرد، نیست و می‌توان از همین غرب انتقاد کرد، به زیر سؤال برد و خواهان مقابله با آن شد و حتی ادعای آن را کرد که «ما» نمی‌خواهیم شبیه اروپا شویم یا آمریکا «ما نه می‌خواهیم اروپا بسازیم و نه آمریکا، ما می‌خواهیم یک جامعه انسانی بسازیم، که هم اروپا و هم آمریکا از ساختش عاجز ماندند و همیشه حرفش را زدند و ادعایش را کردند و همیشه بر ضدش عمل کردند.» (Shariati, 1994:506).

ب. ضدیت، غیریت

– ریشه‌های فکری غیریت در میان روشنفکران ایرانی

در تقابل و تضاد با «سلسله همسان» پهلویستی «سلسله‌ای متمایز» مرکب از «دگر تعریف شدگان» شکل گرفت. این گروه «نقطه متعالی»^۱ گفتمان خویش را معمای «دگر بودن و هویت»، همراه با مساله مواجهه با فرا روایت پهلویسم قرار داد. از منظری کلی ما این گروه را «اسلام‌گرایان»^۲ می‌نامیم. این جریان

1 . nodal point

2 . Islamists

تلاش داشت تا تار و پود برنامه و طرح رهایی خود از سلطه رژیم حاکم و نیز هژمونی غرب را در «بازگشت به اسلام و گذشته اسلامی» جستجو کند.

در فرایند انقلاب اسلامی چنین گفتمانی که با تمامی بداعتش ریشه در سنت دیرینه اسلام داشت به مثابه یک ایدئولوژی راهنمای عمل و رهایی‌ساز جلوه‌گر شد. در ثقل گفتمان انقلابی، اسلام به مثابه یک «دالّ متعالی» نشسته بود. غنای مفهومی و محتوایی چنین دالّی تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را دربرگرفته سیاست را همنشین دیانت کرده هر دو را با سیمایی عرفانی تزیین نموده، و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت «ثوری راهنمای عمل» نشانده بود.

از این منظر، مثل گفتمان انقلاب همچون مثل فیل داستان مولانا می‌ماند که شناسایی آن محتاج قراردادن آن در روشنایی کامل است. نگریستن بدان از یک زاویه و در پرتو نور یک ساطع‌کننده روشنایی، اگر چه شناختی را حاصل می‌کند، لکن تحریف و تقلیلی را هم به دنبال دارد. مکتب انقلاب، واژگانی لبریز از معانی را پیشنهاد کرد که آن خواستهایی که واژه‌های دیگری برای بیان خود نیافتند می‌بایست از طریقش بگذرند این مکتب به تعبیر فوکو: «از نارضایتیهای بی‌پایان، از انزجارها، از فلاکتها، از نومیدیها، نیرویی می‌سازد که یک شکل بیان را بازنمایی می‌کند، گونه‌ای روابط اجتماعی را، یک سازمان ابتدایی پرانعطاف، و وسیعاً پذیرفته شده را، یک طریق باهم‌بودن را، شیوه‌ای از گفتن و شنیدن را، چیزی را که اجازه می‌دهد هم صدایمان را به گوش برسانیم، و هم همراه با آنها بخواهیم» (Tajik, 1998:92).

دقیقاً در همین تقاطع ایده‌ها و حوادث است که فوکو تلاش می‌کند تحلیلی از حرکت امام و انقلاب اسلامی به دست دهد: موقعیت در ایران به نظر معلق می‌رسد، و دلیلش چالش بین دو شخصیت با نشان سنتی است: شاه و قدیس، فرمانروای مسلح و تبعیدی نامسلح، مستبد و در مقابلش مردی، فراخوانده شده از سوی ملتی، که با دستهای خالی بر پا می‌خیزد. این تصویر نیروی پرکششی دارد، اما واقعیتی را می‌پوشاند که میلیونها مرده امضای خود را در پای آن نهاده‌اند (Tajik, 1998:93).

- پایه‌های غیریت‌سازی در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

۱. آمریکا

پرونده هسته‌ای ایران در میان موضوعات مورد اختلاف آمریکا و ایران جایگاه مهمی دارد و با دیگر موضوعات مورد اختلاف ایران- آمریکا تفاوت فاحشی دارد. یک نظر بر این است که پیگیری سیاست دموکراسی‌سازی، خود به خود با شفاف شدن سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی تحقق خواهد یافت، زیرا مقابله با برنامه هسته‌ای ایران توان بسیج نظام را در داخل و توجیه آن را فراهم می‌کند، اما در عین حال، انگیزه ایران برای مقابله با سیاست‌های آمریکا را در منطقه افزایش می‌دهد و با دستیابی به

بازدارندگی هسته‌ای، امکان سد نفوذ ایران به غایت مشکل می‌گردد. علاوه بر این، سایر اهداف هسته‌ای ایران عبارتند از حرکت به سمت خوداتکایی راهبردی، پوشش دادن ضعف سلاح‌های متعارف، دستیابی به جایگاه منطقه‌ای، چالش با منافع آمریکا در خلیج فارس و نابودی اسرائیل. بر این اساس، سیاست ایجاد فشار بیشتر برای تغییر رفتار با تغییر ماهوی رژیم با دستاویز امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران امکان‌پذیرتر است و این کار در دوره دولت نهم در ایران، با طرح نابودی اسرائیل، نفی هولوکاست و گفتگوی حقوق بشری در غرب تشدید شده است.

از دیدگاه آمریکا، یکی از نگران‌کننده‌ترین ابعاد برنامه سلاح‌های کشتار جمعی ایران تلاش جدی آن برای ساخت موشک‌های بالستیک است که این کشور را قادر خواهد ساخت به سمت همسایگان خود در منطقه و ورای منطقه کلاهک‌های غیراتمی و کلاهک‌هایی که به‌طور بالقوه شیمیایی، بیولوژیکی و یا هسته‌ای هستند، پرتاب کند (Congressional Research Service Report RL 30427, 2004, p. 17). علاوه بر این، باور غربیان بر این است که برنامه حتی صلح‌آمیز ایران دو مشکل اساسی دیگر را پدید می‌آورد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای، به ویژه از طریق قانونی، بیشترین خطر را برای آمریکا از طریق «دو مینوی هسته‌ای» (غرایاق زندگی، ۱۳۸۴: ۳۴۵) در پی دارد؛ زیرا کشوری مخالف توانسته است به نوعی هژمونی منطقه‌ای دست یابد.

آمریکا همواره تلاش کرده که در درجه اول از اتحاد و همکاری کشورهای قدرتمندی چون «روسیه و چین» و کشورهای غیرمتعهد و جهان سوم از برنامه هسته‌ای ایران جلوگیری کرده و در درجه دوم با فشار بر آژانس بین‌المللی هسته‌ای و شخص «محمد البرادعی» از هر گونه نظر مثبت نسبت به ایران جلوگیری نماید.

در ادامه موضع‌گیری‌ها در خصوص تحولات هسته‌ای ایران توسط آمریکا «رابرت گیتس»، وزیر دفاع آمریکا، «از تصمیم قطعی دولت ایران برای دستیابی به سلاح اتمی خبر داده و ضمن بر شمردن پیامدهای فاجعه‌آمیز جنگ با ایران، بر لزوم حفظ گزینه نظامی به عنوان یکی از گزینه‌های برخورد با ایران تاکید کرد. گیتس در یک دانشکده نظامی در نیویورک گفت که از نظر وی، ایران برای دستیابی به سلاح اتمی کاملاً مصمم است و به علت سیاست خارجی بحران‌آفرین آن، گزینه نظامی برای مقابله با ایران باید همچنان در دستور کار باشد» (BBCsite, 2004/04)

در ماه «اگوست» ۲۰۰۸ آمریکا خواستار افزایش تحریم‌ها علیه ایران شد. در این چهارچوب، «ریچارد گرزل» سخنگوی هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد، گفت که ایران نه تنها به درخواست جامعه جهانی برای توقف غنی‌سازی عمل نکرده است، بلکه در این راستا تلاش نیز نمی‌کند (BBCsite, 2008/08). ایالات متحده در این زمان توانسته بود به توافق کامل با کشورهای دیگر بر تحت فشار قرار دادن ایران و تشدید تحریم‌ها یک صف واحد به همراه کشورهای اروپایی و حتی روسیه علیه برنامه هسته‌ای ایران ایجاد نماید.

با پیروزی «محمود احمدی‌نژاد» در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۴ و اتخاذ موضع تهاجمی طلبانه، انقلابی و رادیکال در سطح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان گفت

رویکرد «تنش زدایی» در سیاست خارجی - که شعار دولت «سید محمد خاتمی» بین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ بود- از روابط خارجی ایران رخت بست و شاید بتوان گفت پیروزی احمدی نژاد، بازگشتی به شعارهای نخستین انقلاب اسلامی و احیای آنان در دهه اخیر بود.

اگر به اقدامات مهم ایران در دولت احمدی نژاد در زمینه انرژی هسته‌ای اشاره شود می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد: «در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ (۲۷ شهریور ۱۳۸۴) رئیس‌جمهور در راستای تداوم دیپلماسی فعال هسته‌ای، در مقر سازمان ملل ابتکار هسته‌ای خود را بیان کرد. ایشان در سخنرانی خود با اشاره به برخورد دوگانه غرب، آپارتاید هسته‌ای و خلأ ضمانت اجرای معاهده ان پی تی برای خلع سلاح فراگیر، پیشنهاد نمودند مجمع عمومی، کمیته ویژه‌ای را برای مقابله با تکثیر تسلیحات هسته‌ای و رفع آپارتاید هسته‌ای مشخص کند که یکی از کارویژه‌های آن تهیه گزارش جامع در مورد چگونگی انتقال مواد، فناوری و تجهیزات ساخت سلاح هسته‌ای به رژیم صهیونیستی باشد. رئیس‌جمهور همچنین اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران جهت تقویت فرآیند شفاف‌سازی و اعتمادسازی، حاضر است به طور جدی با بخش‌های خصوصی و دولتی سایر کشورها در تولید سوخت هسته‌ای مشارکت نماید. وی همچنین موافقت ایران با مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه غنی‌سازی اورانیوم در نظنز را اعلام کرد.

■ جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر بند چهار معاهده ان پی تی و در چارچوب «اصل تحقیق و توسعه» در ۹ آوریل ۲۰۰۶ (۲۰ فروردین ۱۳۸۵) موفق به تولید چرخه کامل سوخت هسته‌ای در مقیاس آزمایشگاهی شد و به کشورهای عضو باشگاه اتمی پیوست، به طوری که توانسته سوخت غنی‌شده نیروگاه‌های هسته‌ای را تولید نماید. این دستاورد مهم علمی توسط ریاست‌محترم جمهوری در صحن آستان قدس رضوی به طور رسمی اعلام شد.

■ غلامرضا آقازاده، رئیس سازمان انرژی اتمی در دوم می ۲۰۰۶ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵) اعلام کرد «جمهوری اسلامی ایران توانسته است به غنی‌سازی ۴/۸ درصد دست یابد که برای تهیه سوخت هسته‌ای کفایت می‌کند.

■ جمهوری اسلامی ایران در ۲۶ اوت ۲۰۰۶ (۴ شهریور ۱۳۸۵) نخستین تأسیسات تولید آب‌سنگین (دوتریوم) در اراک را با حضور رئیس‌جمهور به بهره‌برداری رساند و به نهمین کشور دارای این فناوری تبدیل شد.

■ جمهوری اسلامی ایران در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۶ (سوم آبان ۱۳۸۵) دومین آبشار سانتریفیوژهای غنی‌سازی اورانیوم را راه‌اندازی و عملیات تزریق گاز به آنها را آغاز کرد

■ در ۱۱ آوریل ۲۰۰۷ (۲۲ فروردین ۱۳۸۶)، رئیس‌جمهور در مراسم جشن روز ملی فناوری هسته‌ای در نظنز اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران در گروه تولیدکنندگان صنعتی سوخت هسته‌ای قرار گرفته است. در مقابل «جو بایدن» معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا- باراک اوباما- در گفتگویی با رادیو آزادی در اروپا گفت: «برنامه هسته‌ای ایران، موجب تهدید نظامی اروپا و کشورهای دیگر می‌شود، ممکن است به کشورهای خواهان انرژی هسته‌ای منجر گردد.» (Gadlik, 2007).

در دولت اوپاما میتوان گفت که کماکان از فقدان یک رویکرد و منطق روشن و منسجم در رنج است. اوپاما اگرچه از سویی بر تداوم دیپلماسی و مذاکرات هسته‌ای با ایران سخن می‌گوید اما از طرف دیگر به شدت از جانب لابی صهیونیستی آپیک تحت فشار است. اوپاما بر این اعتقاد بود که به هر نحوی که شده باید برنامه هسته‌ای ایران متوقف شود. با این حال به اقتضای پیچیدگی موضوع، دولت دموکرات اوپاما مشی‌ای دوگانه در قبال این مساله در پیش گرفته است. این به آن معنا است که هدف راهبردی اوپاما حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران با مشی‌ای مبتنی بر مذاکره و گفتگو است، اوپاما تلاش دارد تا با گرفتن تضمین‌های روشن و نظارت جدی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، اتمام این کشمکش را به‌عنوان یکی از دستاوردها و موفقیت‌های تاریخی دموکرات‌ها و دولت خودش بر جای بگذارد. با این حال در این مسیر به شدت از جانب جمهوری خواهان مستقر در کنگره و همین‌طور لابی‌های ضد ایرانی که در ساختار سیاسی آمریکا از قدرت فراوانی برخوردارند، تحت فشار است و این خود سبب تزلزل و رفتارهای ضدوقیض از جانب اوپاما و دولتش گشته بود.

لذا یکی از مشخصه‌های اصلی و بارز سیاست خارجی کشور بر چرخه مخالفت با ایالات متحده می‌چرخد. به عنوان یک مفهوم کلی و دال مرکزی در سیاست خارجی در ارتباط با موضوعات مختلف و مناطق متفاوت سیاست ورزی، رگه‌های این مخالفت نقش و تأثیر خود را بر جای می‌گذارد. به نوعی که می‌توان افتخار به مخالفت با آمریکا را به عنوان اولین کشورها در کارنامه این رابطه جستجو کرد. بعد از انقلاب در سطح جهانی هویت اسلامی و انقلابی ایران موجب شد تا نظام بین الملل محافظه‌کار و قدرتهای بزرگ طرفدار وضع موجودی همانند آمریکا، هویت جمهوری اسلامی را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت نشناسند واقعیتی که ایران انقلابی را بر آن داشت تا حتی به قیمت روابط مناقشه آمیز و تهدیدات امنیتی فیزیکی به تصدیق و دفاع از هویت خود برخیزد. این انگیزه در روابط و مناسبات با آمریکا کاملاً مشهود است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق اندیشه و تلاش‌های روشنفکرانی چون شریعتی، آل‌احمد، فردیدو... در خصوص گفتمان غربزدگی و بازگشت به خویشتن بررسی شد. این جریان‌ها در دوران مبارزه با حکومت پهلوی بر مبنای گفتمان خویش به مفصل بندی نشانه‌ها پرداختند، تعاریف خاص خود را از دال‌های شناور ارائه کردند و به ساماندهی مفاهیم و ایجاد پایگاه اجتماعی مبادرت ورزیدند. بدین ترتیب گفتمان غرب ستیزی با اتکا به عاملان سیاسی و فرآیند دوگانه برجسته‌سازی و غیریت‌سازی، در دسترس بودن، قابلیت اعتبار و دارا بودن اعتبار نزد مردم توانست گفتمان مسلط را ایجاد کند.

این غیریت‌سازی خود را در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بعد از انقلاب نشان داد. انقلاب اسلامی ایران منجر به رویش گفتمانی شد که مدل بدیلی را برای اداره جامعه در برابر مدل سیاسی- اجتماعی حاکمیت لیبرال دموکراسی ارائه نمود. این گفتمان هم اکنون با فرآیند پیچیده‌ای به نام جهانی شدن روبه‌رو شده است، پدیده‌های که می‌توان آن را به مثابه عرصه رقابت و غیریت‌سازی گفتمانها تلقی نمود. جهانی شدن عرصه‌ای است که علاوه بر تهدید گفتمان‌ها، فرصتی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که نظام معنایی خود را در مقیاس جهانی عرضه نموده و هژمون سازند. در این عرصه اعتبار گفتمان انقلاب اسلامی ایران را باید در قابلیت و توانایی آن در شکست هژمونی پیشین و ارائه خود به عنوان گفتمان برتر و جدید، جستجو کرد. اگر در معنای کلی تر رقابت و غیریت‌سازی را در بین دو گفتمان اسلام و غرب با محوریت لیبرال دموکراسی در نظر گرفته شود، این تقابل در عرصه هسته‌ای به صریح‌ترین شکل خود را نشان داده است.

بر اساس تحلیل گفتمانی لاکلاو موف، گفتمان غرب ستیزی به دلیل قابلیت دسترسی و اعتبار و با دال مرکزی بومی‌گرایی توانست ضمن غیریت‌سازی با گفتمان شاه از یکسو و غرب از سوی دیگر در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران بر گفتمان‌های بدیل غالب شود.

الگوی چالش مقاومت ایران هسته‌ای بر اساس گفتمان بازگشت به خویشتن و غیریت‌سازی با غرب را می‌توان چنین شرح داد:

۱. اصل یادشده نه تنها اصل تعادل قوا را برای حفظ صلح جهانی مطرود و مردود می‌داند، بلکه آن را اصلی ظالمانه و فقط برای حفظ منافع قدرتهای بزرگ و استعمارگر می‌داند و تاریخ هم نشان داده است که این اصل نتوانسته است حتی صلح جهانی مطلوب آنها را حفظ نماید.

۲. جمهوری اسلامی اصل قطبی شدن جهان و حفظ تعادل بین ابرقدرتها را کلاً مردود می‌داند و از دیدگاه خود به ابرقدرتها و در راس آن به امریکا به عنوان مجموعه واحدی از استکبار جهانی نگاه می‌کند که حقوق ملل محروم و مستضعف و حتی ملت‌های خودشان را پایمال می‌کنند.

۳. جمهوری اسلامی نه تنها وابستگی به هیچ‌یک از ابرقدرتها را منطقی و اصولی نمی‌داند و نه تنها از سیاست ندادن تعهد در این محدوده پیروی می‌کند، بلکه برای از بین بردن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌الملل تلاش و مبارزه می‌کند.

به این ترتیب انقلاب اسلامی ایران با توجه به مفاهیم ایدئولوژیکی آن در قبال اصول حاکم بر نظام بین‌الملل و بر اساس اصل نه شرقی، نه غربی دارای ویژگی‌های خاص خود است و با اتخاذ رویکردی فعال و پویا در سیاست خارجی خود علیه قدرتهای غربی، از هر نوع، مبارزه می‌کند و اعتقاد به حکومت واحد جهانی تحت لوای اسلام دارد و اصل نظم نوین جهانی مبتنی بر ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی غربی را در حفظ صلح و برقراری عدالت جهانی شعاری دروغین، پوشالی و مردود می‌شمارد.

Sources

- Ashouri, D. (1997). *We and Modernity*, Tehran: Serat Publication.
- Ashouri, D. (1997). *Political Encyclopedia*, Tehran: Morvarid Publication.
- Ale Ahmad, J. (2005). *Westernization*, Tehran: Ferdows Publication.
- Boroujerdi, M. (1998). *Iranian and Western Intellectuals*, Tehran: Forouzanrooz Publication.
- Ramezani, R. (2003). *An Analytical Framework for Examining the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Translation into Persian Alireza Tayeb, Tehran: Nay Publication.
- Saussure, F. (1999). *General Linguistics Course*, Translation into Persian Kouros Safavid, Tehran, Hermes Publication.
- Shariati, A. (1998) with familiar audiences. M.A.1, Tehran: Chapakhsh Publications.
- Shariati, A. (1994) *what should be done?* , Tehran: Ghalam Publications.
- Shafiee Kadkani, M. (2004) *Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy*, Tehran: Scientific Publications.
- Azdanloo, H. (2001) *Discourse and society*, Tehran: Ney Publications.
- Gharayegh Zandi, D. (2005) *the Interests of the Islamic Republic of Iran and the United States of America in the New Middle East*, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Mirzazadeh, N. (1970) *Sahouri*, Mashhad: roz Publications.
- Mirsapasi, A. (2008). *Iranian intellectuals (narrations of despair and hope)*, Translation into Persian Abbas Mokhber, Tehran, Tovseah Publication.
- Mirsapasi, A. (2015). *Reflections on Iranian Modernity*, Translation into Persian Jalal Tavaklian
 Second Edition, Tehran, Tqrhe Nov Publication.
- Hashemi, S.H. (2006). *Iran's Nuclear Case: Historical Course and Theories*, Tehran, Research Institute for Cultural and Social Studies.
- Ahmadi, A. (2007). *Naraghi's place in the Iranian intellectual discourse*, Shokran Magazine. Number 28, Year 6: 25-27.

- Baidi Nejad, H. (2005). Mr. Khatami's Nuclear Policy, Foreign Policy Quarterly. Nineteenth Year No. 1 spring 2005.
- Tajik, M. (1998) Otherness, identity and revolution, the formation of revolutionary discourse in Iran, Matin Scientific Research Quarterly, No. 1.
- Hosseinizadeh, S.M.A. (2004) Theory of discourse and political analysis, Quarterly Journal of Political Science, Seventh Year No. 4 (28th consecutive, winter): 181-212.
- Baraheni, R (1977). Terror in Iran, in the crowned cannibals: Writings on repression in Iran Paperback.
- Foucault, M. (1972) the Archeology of Knowledge, London, Tavistock.
- Saussure, F. (1916 / 1983) Course in General Linguistics. Trans. Roy Harris. London: Duckworth.
- Khan, S. (2010) Iran and nuclear weapons. Routledge Global Security Studies. pp. 47-48
- Iran Commission Comments Bilateral Ties, Digital Security Archive, 12 March 1975
- Congressional Research Service (2004) Missile Survey: Ballistic and Cruise Missiles of Foreign Countries, March, at: http://www.mansfieldfdn.org/pubs/pub_pdfs/US-ROK_chpt_5.pdf.
- Negroponte, John D. (2006), Annual Threat Assessment of the Director of National Intelligence, Testimony to the Senate Select Committee on Intelligence, 2 February, at: <http://www.terrorisminfo.mipt.org/GetDoc.asp?id=3203&type=d>
- BBC site, 04/2004 and 08/2008
- "Hamshahri Online", February 11, 2008
- Forbes, 07/2008. www.forbes.com/feeds/ap/2007/09/09
- Gadlik (2007) <http://gundelik-baku.com/index.php?newsid=592>